

کرونا از منظر فلسفه سیاسی در گفت‌وگو با رئیس مرکز بین‌المللی مطالعات صلح لندن

«آنارشیسم فلسفی» در سیاست مجددا جان گرفته است



تکس، وجد سرزمی افره یخستان، آخ

احسان، مهر، مروت و تعاون مراده کند.

از منظر فلسفه تکنولوژی؛ در مورد تاثیر تکنولوژی امروز بر فرهنگ و نوع ارتباطات در قیاس با گذشته (برای مثال در عصر شیوع طاعون) چه می توان گفت؟

امروز تکنولوژی بشر را اسیر خود کرده است. تکنولوژی، ارباب تمدن مدرن و پست‌مدرن است و بحران‌های محیط‌زیستی فراوانی ایجاد کرده و بدتر از آن، همه نیازهای زندگی مادی بشر را وابسته به خود کرده است. در گذشته بیماری‌های واگیردار مانند طاعون هیچ‌گاه جهانی نشد، اما کرونا به‌خاطر غلبه تکنولوژی بر زندگی این عصر؛ به‌سرعت پاندمیک (اپیدمی جهانی) شد. تکنولوژی، اسباب تسریع غلبه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی غرب بر ملت‌های جهان شده است. برخی روشنفکران اروپایی نظیر گتون، اوژن یونسکو، هربرت مارکوزه و مارتین هایدگر سال‌هاست درباره خطر تکنولوژی و تک‌بعدی شدن انسان هشدار می‌دهند. بین مسلمانان نیز سیدحسین نصر، فیلسوف نوصدرایی و استاد دانشگاه جورج واشنگتن، پیشنات ارائه راه‌حل فلسفی بحران محیط‌زیست و سیطره تکنولوژی، براساس اصول خداباوری است.

کرونا و ویروس چه تأثیری بر نظم کنونی جهان خواهد داشت؟
نظم دوران پیشاکرونا عملا از هم پاشیده است. نظم کنونی جهانی تحت‌تأثیر کرونا با بحران جدی مواجه شده است. بحران کرونا سبب افزایش بی‌اعتمادی دولت‌ها به همدیگر شده، زیرا همان‌طور که آمریکایی‌هاچندین بار کالاهای بهداشتی کشورهای دیگر حتی آلمان را به‌نفع خود مصادره کردند، چین نیز متهم به عدم ارائه اطلاعات جامع و کامل کرونا به کشورهای دیگر و نهادهای بین‌المللی مربوطه است. دولت‌ها مرزهای کشورهای خود را روی همدیگر بستند. حتی کشورهای اتحادیه اروپا—به‌منزله شبه‌کشور واحدی با واحد پولی مشترک (یورو)—مرزهای خود را برای ورود شهروندان دیگر کشورهای عضواتحادیه اروپا بستند. بحران کرونا تأثیر اساسی و ماندگاری در نظام اقتصادی، سیاسی، فرهنگی جهان خواهد داشت. کشورهای درون‌گراتر شده، فاصله ملت‌ها با دولت‌ها نیز بیش از قبل می‌شود. لیبرالیسم سیاسی عملا در غرب شکست خورد، زیرا دولت‌ها با دخالت در همه امور اساسی، حقوق حقه و اساسی ملت‌ها را به‌خاطر این پاندمی

نظریه «واقع‌گرایی

لیبرال» - مبنی بر اینکه

آنارشی بین‌المللی

می‌تواند توسط برخی از دولت‌ها با

توانایی کافی برای بازداشتن دیگران

از تهاجم و ایجاد قواعد لازم برای

همزیستی تعدیل‌شود- نیز در مواجهه

با بحران کر ونا با شکست مواجه شد.

[تدارک] بحران کر ونا بدون تعاون

بین‌المللی و رعایت اصول حسن و

قیح اخلاقی امکان‌ناپذیر نیست

(اپیدمی جهانی کرونا) محدود کردند. عملا حداقل حدود سه‌ماه حکومت پلیسی بر غرب لیبرال حاکم بود و اینک به‌خاطر شرایط وخیم اقتصادی مجبور شده‌اند مجددا برخی آزادی‌ها را بازگردانند، اما باز هم دولت‌ها تصمیم می‌گیرند آزادی‌های اساسی چه زمانی محدود و چه موقع منفتح شود.

در شرایط کنونی بدون همکاری جامعه جهانی، امکان مهار این بحران جهانی وجود ندارد، لذا ناالیسم سیاسی با اصل محوری «خودیاری» در دوره گلوبالیزیشن راه‌حل نیست، بلکه مشکل‌زاست. ضعف‌های بنیادی سیاست‌دولت‌های آمریکا و چین در رابطه با پاندمی کرونا آشکار شد. در نظریه «واقع‌گرایی کلاسیک»، اصل جدایی «اخلاق از سیاست»، در جریان بحران کرونا چهره کره خود را نشان داد. نظریه «واقع‌گرایی لیبرال» مبنی بر اینکه آنارشی بین‌المللی می‌تواند توسط برخی از دولت‌ها با توانایی کافی برای بازداشتن دیگران از تهاجم و ایجاد قواعد لازم برای همزیستی تعدیل‌شود نیز در مواجهه با بحران کرونا با شکست مواجه شد. [تدارک] بحران کرونا بدون تعاون بین‌المللی و رعایت اصول حُسن و قبح اخلاقی امکان‌ناپذیر نیست.

اگر تفاوت‌های نظم جهانی پساکرونا با نظم کنونی را بپذیریم؛ آیا این تغییرات، ساختاری و اساسی خواهند بود؟ کدام‌یک از مفاهیم، تغییرات اساسی و تجربه خواهند کرد؟

امنیت و امنیت‌ملی بازتعریف می‌شود. موضوع سلاح‌های میکروبی و روش‌های مقابله با آن اهمیت بیشتری می‌یابد. در ایران ضرورت افزایش بودجه‌دفاعی در مقابل جنگ‌های میکروبی مطرح می‌شود. حوزه‌شبه‌ک بهداشت‌ملی بازخوانی می‌شود و به‌منزله بخشی از نظام امنیت‌ملی بازتعریف می‌شود.

نظام و مناسبات اقتصادی جهانی در زمینه تولید، روش [تولید] و توزیع ثروت متحول می‌شود. اقتصادها درون‌گراتر می‌شوند. بخش خودکفایی ملی کشاورزی و حوزه تحقیقات علمی ملی، اهمیت بیشتری می‌یابند. اتحادیه اروپا ضعف‌تر می‌شود و اعتبار آمریکا در جهان به پایین‌ترین سطح تنزل می‌کند. نظام تعاملات اجتماعی تغییر می‌یابد و بشر بیشتر درون‌گرمای‌شود. میل به طبیعت افزایش می‌یابد و ممکن است زمین فرصت نفس کشیدن بیشتر به‌خاطر آلودگی کمتر را پیدا کند. اهمیت انرژی‌های فسیلی کمتر می‌شود و صنعت خودروسازی با تنزل شدیدی روبه‌رو خواهد شد.

نظام آموزش و پرورش از دبستان تا دوره‌عالی متحول می‌شود و آموزش از راه دور اهمیت به‌مراتب بیشتری می‌یابد. در روابط بین‌الملل بی‌اعتمادی دولت‌ها به یکدیگر بیشتر می‌شود. از اهمیت اتحادیه‌های بین‌المللی، به‌خاطر ضعف کارکرد، کاسته می‌شود. جاسوسی بازخوانی می‌شود. جاسوسی الکترونیک به‌خصوص در حوزه‌های دارویی، اقتصادی و جنگ‌های بیولوژیکی در اولویت قرار می‌گیرد.

به‌تأثیر کرونا بر نظام آموزش اشاره کردید. تأثیر کرونا بر آموزش چه در سطوح مختلف آموزش و پرورش و آموزش عالی چگونه است؟
آموزش از راه دور، آموزش در گروه‌های کوچک و آموزش در کلونی‌های محلی قوت‌بیشتری خواهد گرفت. نظام آموزش حضوری تمام‌وقت در گروه‌های بزرگ پیشاکرونا مجددا بازنمی‌گردد. برگزاری کلاس‌های آموزشی در فضای باز و طبیعت، رایج خواهد شد.

۹ یادداشت

منطق حاکم بر نظام معرفتی برای اداره جامعه چگونه احصا می‌شود؟

طرح و نقشه الهی در طول تاریخ توسط انبیا و اولیای الهی و از طریق درگیر شدن با نیروهای باطل محقق می‌شود. در این مسیر، کثرات عالم در نشئه مادی، در مجموع به‌سمت توحید می‌روند، گرچه افراد به‌سمت رشد یا

افول شخصیتی پیش روند. نقاط عطف تاریخی و فرآیندهای خطیر را، انبیای عظام و پیروان آنان، با عنایات الهی، رقم می‌زنند و انسان‌های متمایل به حق را از ابتلائات عبور می‌دهند. از طرفی، پیشبرد دستاوردهای تاریخی در هر مقطع زمانی و در سطح اجتماعات انسانی، نیازمند خواست و اراده انسان‌ها همچنین نیازمند یک نظام معرفتی یکپارچه و هماهنگ است.

ابتنای این نظام معرفتی طبعاً باید بر یک منطق قوی استوار باشد. تاکنون منطق‌های گوناگون -مثل منطق ارسطویی، فازی، سیستمی و...- کوشیده‌اند تا این نقش را ایفا کنند و صد البته که با رشد عقلانیت انسان، قوام و حجیت منطق‌ها رو به فزونی بوده است. از طرفی افراد سکولار نیز کوشیده‌اند متناسب با جهان بینی خود، این مسیر را پیش ببرند. اینک چالش بزرگ این است که منطق چنین نظام معرفتی، که لازمه پیشبرد اهداف انبیا است، چگونه باید تدوین شود؟

برخی معتقدند انسان‌های مسئول و شائقین به توسعه دینداری، باید بکوشند تا براساس شکل‌دهی یک نظام معرفتی، این اهداف را در سطح جامعه عملیاتی کنند. اما دیدگاه دیگری معتقد است که درواقع چنین نظام معرفتی، نزد امام معصوم (ع) وجود دارد و تنها وظیفه انسان‌ها کشف آن در حد وسع افراد است. براساس دیدگاه اخیر، به میزانی که در شکل‌گیری منطق و روش (شناسایی) چنین نظام معرفتی، تکیه کار صرفاً بر عقلانیت انسان هاست، به همان میزان هم خروجی آن، سر از اومانیزم و انسان‌گرایی درمی‌آورد.

دو گزاره در این خصوص وجود دارد:

الف) منطق، و نظام معرفتی برای اداره حکومت به‌طور پیشینی وجود دارد و آن منطقی است که توسط انبیای عظام معرفی شده است [و] فقط باید کشف شود.

ب) چنین نظام معرفتی‌ای وجود ندارد و باید تولید شود و انسان‌ها نقش برجسته‌ای در ایجاد آن دارند. بر هر کدام از این دو گزاره عوارضی بار می‌شود که قابل تأمل بسیار است. آیا امکان دارد به‌دلیل زمینه ذهنی که نظامات سکولار برای ما ایجاد کرده‌اند، ناخواسته ما به مسیر اومانیزم و سکولاریسم کشانده شویم؟ نباید از نظر دور داشت که اداره جامعه در واقع امتداد همان حرکت تاریخی و تلاش‌های انبیا است. مطمئناً غیبت به‌معنای نبود امام معصوم (ع)، تشکیلات و نظام فکری نیست. اگر اینها اعتقادات شیعی است پس نظام معرفتی هم جزئی مهم از این حرکت خواهد بود.

در اینجا چند نکته ذکر می‌شود و اظهارنظر به اهل نظر واگذار می‌شود.

اول: این منطق قطعاً باید با منطق امام معصوم (ع) هماهنگ باشد. لیکن شناسایی «منطق حاکم بر قول و فعل و تقریر امام معصوم (ع)»، برای انسان‌های غیرمعصوم کاری بس سترگ است. امام معصوم (ع) به‌هنگام موضع‌گیری تمام عوالم وجودی و در یک موضع‌گیری نه‌تنها شرایط و زمان و مکان را در نظر می‌گیرند، بلکه گاهی تا چند نسل را می‌بینند و بر آن اساس تصمیم می‌گیرند. اما از این جهت که قول و فعل و تقریر امام معصوم (ع) خاصیت الگو بودن دارد و می‌توانیم به قدر وسع و ظرفیت خودمان از این منابع برداشت کنیم؛ شناسایی منطق حاکم بر رفتار امام (ع)، که می‌توان از آن به «منطق جامع برداشت از قول و فعل و تقریر امام معصوم (ع)» (یا فقه نظامات، کلان یا اکبر) یاد کرد، و نیازمند تدوین «منطق کشف الزامات فعل شارع» است؛ اهمیت می‌یابد.

دوم: اگر قول، فعل و سیره امام (ع) بخوهد مورد الگوبرداری قرار گیرد، حتی الامکان باید تمام و کمال صورت پذیرد. به‌نظر می‌رسد مصداق ادراک کامل، ادراک نظام‌واره‌ای باشد که اندیشمندان اسلامی آن را چنین توصیف کرده‌اند: «اصول فقه، به‌رغم ژرفای شگرف و گستردگی شکوهمندش، فاقد کمال و جامعیتی فراخور استنباط فقه کارآمد و روزآمد، اکنون ساز و آینه‌پرداز است... در اصول فقه کنونی جای مباحث بنیادینی چون سهم و نقش جهان‌بینی، انسان‌شناسی (نقش و منزلت انسان)، فلسفه حقوق و فقه، فلسفه سیاست و اقتصاد، و به‌ویژه مسائلی از قبیل عدالت، مصلحت‌امت اسلامی و حکومت دینی، اولویت‌ها و... در استنباط فقهی، خالی است»؛ (رشاد، ۱۳۸۲).

سوم: یکی از خصوصیات نظام‌واری، و روشمند بودن نظام‌واره است. بنابراین، نمی‌توان به چنین دانشی مجهز شد بدون آنکه به روش‌شناسی آن دست یافت. کما اینکه نمی‌توان به چنین دانشی مجهز شد بدون آنکه به مبادی آن دست یافت و همین‌طور به موضوعات، مسائل، غایات و... بنابراین این چنین نیست که خطوط اصلی روش‌شناسی، از بیرون از آنچه از قول و فعل و سیره امام در دست ماست، بتواند بر چنین نظام معرفتی بار شود. قطعاً ابداع روش‌شناسی جدید، بدون در نظر گرفتن قول و فعل و سیره امام معصوم (ع)، مربوط به دین نیست، بلکه مربوط به ذهن فاعل شناسایی است که آن را استخراج کرده است. مفهوم این حرف هم این نیست که می‌توان برای چنین دانشی، به روش‌شناسی ایجابی کارآمدی، صرفاً براساس آیات و روایات، دست یافت بدون اینکه از سایر منابع معرفتی (از جمله عقلانیت انسان اعم از عقل تجربی، عقل تجریدی و عقل شهودی) به‌طور بهینه استفاده به‌عمل آید.

چهارم: در پاسخ به نیازهای وسیع جامعه اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اینک با این سوال روبه‌رو هستیم که آیا ممکن است پس از بررسی تعداد کثیری از گزاره‌های منتسب به امام (ع)، از حیث میزان صحت خبر در یک موضوع واحد، فقیه جامع‌الشرایط به این سوال جواب دهد که:

۱) «امام (ع) از بیان این مطلب می‌خواستند به چه هدفی برسند؟»

۲) «امام (ع) چگونه گام‌به‌گام هدف خودشان را محقق می‌کنند؟»

استخراج این «چگونگی» در واقع همان «روشگان» و «منطق» امام (ع) است؛ و آنچه ما در روش‌شناسی به آن احتیاج داریم، همین است؛ و هر چیزی غیر از این، استخراج روش‌شناسی منتسب به محقق (فاعل شناسا) است و نه روش‌شناسی منتسب به امام (ع).

پنجم: به‌نظر می‌رسد برای احصای منطق نظام‌سازی ۱) توجه به «کل» و مسیری که حضرات معصومین (ع) طی می‌کنند از جمله نحوه و چگونگی بسترسازی و عملیاتی کردن اهداف، ۲) توجه به کلام حکمی ایشان، در جاهایی که با یاران نزدیک‌تر مانند سلمان، همام، کمیل، ابوحزمه ثمالی، مالک اشتر و... سخن رانده‌اند، در فهم متغیرهای مهم‌تر و تأثیرگذارتر در جامعه، جایگاه خطیرتری خواهند داشت (گرچه مسیرهای دیگری برای فهم این منطق وجود دارد که در این مختصر نمی‌گنجد).

ششم: احتمالاً شاخه‌شاخه شدن دین‌شناسی به فقه، فلسفه، عرفان، اخلاق و... هم بیانگر این حقیقت است که دین شامل تمام این دانش‌هاست و هم بیانگر این حقیقت است که چون اشراف بر کل دشوار بوده است و توان محققان محدود، لاجرم دین واحد، به‌منزله یک پیکره منسجم، بخش‌بخش شده، به دانش‌های مختلف تقسیم شده است تا امکان تمرکز و فهم آن فراهم شود. اینک که به‌دنبال کشف منطق دین هستیم لاجرم باید تمام توان‌ها بسیج شوند. لذا اجتماع فقها، فلاسفه، عرفا و... برای ادراک منطق دین، آن‌هم به‌میزان فهم بشری، لازم می‌آید. تنها چنانچه اندیشمندان تمام شاخه‌های دانش اسلامی از ابعاد مختلف به‌موضوع بنگرند و در یک هم‌افزایی جهت‌دار، برای درک منطق دین تلاش کرده و تمام سهم خود را از مجاهده علمی ایفا کنند.

هفتم: با فرض کشف منطق دین، اینک سوال اینجاست: آیا روش‌شناسی مستخرج از بیان و فعل و سیره و ادعیه‌امام (ع) همان روش‌شناسی علوم‌انسانی اسلامی است؟ پاسخ به این سوال نیازمند تعمقات و ملاحظات دیگری است. به‌نظر می‌رسد آنگاه که خطوط اصلی روشگان منتسب به امام (ع) احصای شد نیازمند آن هستیم که دانشمندان علوم‌انسانی اسلامی، تحلیلی از وضع موجود و مطلوب جامعه داشته باشند و آنگاه با هدف و غایتی که امام معصوم (ع) مشخص کردند و در روشگان احصا شده از سیره ایشان، به تبیین چگونگی عملیاتی کردن اهداف و در راستای غایات بپردازیم. بدیهی است این کار تنها از عهده نظریه‌پردازانی معتقد و مجهز به دو بال علم و تقوی برمی‌آید و به‌نظر می‌رسد علی‌القاعده باید یک کار تیمی باشد. بدیهی است پس از این مرحله، نظریه‌های تولید شده باید مورد راستی‌آزمایی قرار گیرند و بدیهی است هر نوع راستی‌آزمایی نیازمند تعیین معیار صحت است که مجددا باید از متن مکتب احصا شود.